بررسی یک پرونده: چرا نظام حزبی در ایران شکل نمی گیرد؟

اراده سیاسی وجود ندارد

گفت و گو با جواد اطاعت، مشاور وزیر کشور

سرگه بارسقیان

مفهوم «سیستم تک حزبی دو جناحی» فضای گفت و گوی ما با دکتر جواد اطاعت را تحت الشعاع قرار داد. چرا اینکه به باور مشاور وزیر کشور و استاد یار دانشگاه شهید بهشتی آنچه در عرصه سیاسی کشور دیده می شود وجود یک حزب با دو جناح اصلاح طلب ومحافظه کار و گرایشات متنوع درون هر یک از جناح هاست. در این چارچوب هر یک از گرایشات موجود توان فعالیت در قالب یک حزب مستقل را دارند اما به علت وجود تداخل دیدگاه ها و عدم تمایزات مشخص حزبی و سیاسی بستر مناسب جهت شکل گیری احزاب متعدد و مجزا فراهم نشده است. گفت و گو با اطاعت را بخوانید.

رشد کمی احزاب در برهه های خاصی از تاریخ معاصر گویای این واقعیت است که میان فضای سیاسی حاکم بر جامعه و بروز و ظهور تشکل های هدفی همبستگی بالایی وجود دارد. ویژگی های این فضا و مختصات این مقاطع خاص چه بوده است؟

به طور کلی چهار دوره صدر مشروطه، شهریور ۲۰ تا ۲۲ ، انقلاب اسلامی و جنبش دوم خرداد دوران طلایی فعالیت احزاب در ایران به شمار می آیند . در برخی دوره ها احزابی شکل گرفته اند که ریشه در افکار عمومی داشته و از گرایشات سیاسی و فکری جامعه منشعب می شوند و در مقابل احزاب دولت ساخته ای نیز در برخی مقاطع تاریخی ظهور می یابند که درصدد ارائه شکلکی از دموکراسی اند.

ظهور احزابی چون ملیون، مردم و رستاخیز در دهه های ۳۰ ، ۴۰ و ۵۰ شمسی نمونه هایی از احزاب دولت ساخته بودند . اما اینکه مختصات این مقاطع خاص چیست پاسخ را می توان در عبارتی از ماکس وبر جست و جو کرد، وبر می گفت: احزاب شرهای لاینفک نظام دموکراسی هستند یا احزاب فرزندان دموکراسی هستند. به محض اینکه جامعه ای به سمت دموکراتیک شدن پیش می رود و آزادی سیاسی شکل می گیرد احزاب هم بروز و ظهور می یابند . اینکه در دورانی از تاریخ ایران احزاب فعال می شوند به علت فضای نسبی آزادی است که در این مقاطع به وجود آمد .

در هر چهار مثال فوق شاهد آن هستیم که جامعه از یک فضای پوپولیستی متأثر از شرایط انقلابی هیجانی خاص آن دوران به تعبیه احزاب در جهت کانالیزه شدن خواست های عمومی می گراید ، علت این تشکل گرایی پس از گذر از شرایط انقلابی چیست؟

ما در فرایندهای انقلابی یا جامعه توده ای روبرو هستیم ، چرا که در مقاطعی که افکار عمومی تهییج می شوند تا جنبشی را به حرکت بیندازند و انقلابی را ساماندهی کنند در جهت اعتراض به وضع موجود است و در آن حالت مشارکت منفعلانه و توده وار شکل می گیرد . زمانی که این حرکت به پیروزی رسید این جنبش از حالت اعتراض به وضع موجود به حاکمیت وضع مطلوب تغییر جهت می دهد و در صدد تهیه ساز و کارها و نهادسازی بر می آید . در چنین شرایطی طبیعتاً مشارکت سیاسی از حالت توده وار به سمت مشارکت مدنی سوق پیدا می کند و در اصل احزاب و تشکل های سیاسی به عنوان سازمانهای نهادمند در جامعه مدنی می توانند ظهور یابند.

با چنین تعبیری ظهور احزاب علاوه بر خواست های عمومی توده جامعه با چگونگی ساختار و نگرش سیاسی نیز در ارتباط خواهد بود . آیا تغییر نگرش حاکمیتی پس از دوم خرداد را می توان عامل عمده ای در رشد کمی احزاب دانست؟

نظام های سیاسی عموماً در دو گروه اقتدارگرا و دموکراتیک تقسیم بندی می شوند . در نظام های اقتدارگرا مجالی برای رشد احزاب داده نمی شود ولی در نظام های دموکراتیک به تبع فضای سیاسی نسبی آزادی که ایجاد می شود به طور طبیعی احزاب هم شکل می گیرند . هگل اندیشمند سیاسی آلمانی که به لحاظ فکری مبدع مبحث احزاب بوده بر این باور است که چون حزب ، پدیده متعلق به دوران مدرن است و در این دوران شکل ماهوی ساختار حاکمیت تغییر یافته نیاز به احزاب نیز حس می شود . هگل معتقد است همانگونه که بین خالق و خلق یک واسطه یا میانجی نیاز است در عرصه سیاست وحکومت هم احزاب و تشکل های سیاسی واسطه یا میانجی دولت با مردم هستند . احزاب در این شرایط از استبداد توده ها و استبداد اکثریت و نیز جبر دولت بر توده ها جلوگیری کرده و فضای سیاسی را متعادل نگه می دارند . در دوران مدرن که نیاز به احزاب احساس می شوند متناسب با فرایند دموکراتیک شدن و پیچیدگی عرصه سیاست و حکومت که امکان دموکراسی مستقیم وجود ندارد نهایتاً مبحث نمایندگی مطرح شده و حکومت نخبگان منتخب اکثریت مردم بر مردم جای حکومت مردم بر مردم را می گیرد و فلسفه موجودی احزاب نیز معنا و مفهوم پیدا می کند . در نظام دموکراتیک احزاب بخشی از ساختار نظام سیاسی است و در چنین شرایطی نهادهایی که مشارکت را سامان بندی می کنند احزاب سیاسی هستند . دوم خرداد جنبشی بود برخاسته از اصل رقابت سیاسی در انتخابات و مشارکت فعالانه مردم و به طور طبیعی هم رشد کمی احزاب مولود این جنبش بود .

اینکه پس از دوم خرداد احزاب رشد قارچ گونه ای داشتند و حتی شمار آنها به بیش از ۲۰۰ عدد رسید امری طبیعی است یا نشان از یک نقص کارکردی در سیستم حزبی یا فرهنگ سیاسی کشور دارد؟

اگر قبل از دوم خرداد وزارت کشور به ۳۹ حزب و تشکل سیاسی مجوز فعالیت داده بود پس از دوم خرداد این رقم به بیش از ۴۰۰ عدد رسید . اما خود این تعدد احزاب نقض غرض است و با فلسفه وجودی احزاب که تجمیع منافع است در مغایرت است . در عین حال نمی توان کتمان کرد بخشی از احزابی که پس از جنبش دوم خرداد به وجود آمدند مولود جنبشی آزادیخواهی بود که چنین رشد کمی را طبیعی جلوه گر می سازد. حاکمیت سیاسی - اقدارگرایان دموکراتیک بودن آن - و فرهنگ سیاسی جامعه از پارامترهای اثرگذار بر احزاب هستند، اینکه در کشوری بیش از دویست حزب فعالیت می کنند ولی در اجتماع تأثیرگذاری کمی دارند باید مشکل را در عرصه فرهنگ سیاسی جست وجو کرد. این پراکندگی واقعی نیست به دلیل آنکه فعالیت سیاسی و حزبی در ایران سابقه چندانی ندارد و با توجه به فرهنگ سیاسی حاکم بر نخبگان و مردم احزاب سیاسی معمولاً یک شبه بروز و ظهور می یابند و با موانعی هم از بین می روند. حتی معتقدم نمی توانیم بگوییم که در جامعه بیش از دویست حزب فعال داریم، چرا که حزب باید جریان فکری را نمایندگی کند که خواست مشخص سیاسی و اجتماعی داشته باشد. یکی از کار ویژه های احزاب هم ایجاد وفاق اجتماعی است و در صورتی که تعداد احزاب از حد معینی فراتر رود به تشتت و چندپارگی اجتماعی می انجامد که برخلاف فلسفه وجودی آن است.

آیا امکان آن هست که با تغییر جو سیاسی و بروز موانعی بر مسیر احزاب با نوعی تقلیل عددی و تجمیع اتئلافی میان احزاب مواجه شویم؟

احزاب زمانی می توانند ماندگار شوند که در فرهنگ سیاسی و میان نخبگان و توده مردم به آنها توجهی شود. همچنین در کشورهای جهان سوم اراده حاکمیت عنصر تأثیرگذاری است و چنانچه میان طیف نخبگان فکری و اجرایی اراده موجود بر این اصل استوار باشد که فرایند توسعه سیاسی و دموکراتیزاسیون نظام در دستور کار قرار گیرد پشتوانه مهمی برای تداوم کار احزاب ایجاد خواهد شد. در مقابل در شرایطی که فرهنگ سیاسی جامع جهت بسترسازی فعالیت احزاب مناسب نبوده و اراده حاکمیت هم بر نبود احزاب متمرکز شود، شکل گیری احزاب با مانعی جدی روبرو خواهد بود.

دوم خرداد به وجودآمدند مولود جنبشی آزادیخواهی بود که چنین رشد کمی را طبیعی جلوه گر می سازد. حاکمیت سیاسی - اقدارگرایان دموکراتیک بودن آن - و فرهنگ سیاسی جامعه از پارامترهای اثرگذار بر احزاب هستند، اینکه در کشوری بیش از دویست حزب فعالیت می کنند ولی در اجتماع تأثیرگذاری کمی دارند باید مشکل را در عرصه فرهنگ سیاسی جست وجو کرد. این پراکندگی واقعی نیست به دلیل آنکه فعالیت سیاسی و حزبی در ایران سابقه چندانی ندارد و با توجه به فرهنگ سیاسی حاکم بر نخبگان و مردم احزاب سیاسی معمولاً یک شبه بروز و ظهور می یابند و با موانعی هم از بین می روند. حتی معتقدم نمی توانیم بگوییم که در جامعه بیش از دویست حزب فعال داریم، چرا که حزب باید جریان فکری را نمایندگی کند که خواست مشخص سیاسی و اجتماعی داشته باشد. یکی از کار ویژه های احزاب هم ایجاد وفاق اجتماعی است و در صورتی که تعداد احزاب از حد معینی فراتر رود به تشتت و چندپارگی اجتماعی می انجامد که برخلاف فلسفه وجودی آن است.

به نظر شما بسترهای روانی و قانونی چنین تغییری در قانون انتخابات موجود است؟

به محض اینکه شما جمهوریت و اصل انتخابات را پذیرفتید چاره ای ندارید جز اینکه نظام حزبی را هم بپذیرید

اما تأثیرات بسیار نیز از همسایگان پذیرفته اند که خود به جذابیت آنها افزوده است.

- راهکارهای بسیاری برای حفاظت از تمدن هامی توان در نظر گرفت که یکی از مهمترین آنها «آموزش» است. آموزش در جوامع مدرن امروزی بیشتر در مدارس و دانشگاهها پی ریزی می شود. استادان با استفاده از شیوه های علمی جدید، تدریس خود را انجام داده، دانش آموزان نیز با حضور در کلاس درس و پرداخت شهریه شوق یادگیری خود را پاسخ می دهند، اما بسیار روشن است که این روش ها، هزینه هایی هم به دنبال دارد. هیچ دولت و حکومتی نیز به دنبال افزایش هزینه ها نیست.

بی شک راههای کم خرج، اهمیت ویژه ای دارند. پس باید به آفریقا «نوعی دیگر» نگاه کرد.

جامعه آفریقا قبیله ای است. آنها علاوه بر داشتن کوچکترین و مهمترین نهاد اجتماعی یعنی «خانواده» و درکنار آن، «جامعه» شهری و روستایی که بزرگتر از خانواده است، پل ارتباطی نیز بین آن دو دارند که این پل «قبیله» است . قبایلی که بزرگی جوامع امروزی را ندارند، اما چندین خانواده را در دل خود جای داده اند. پیوندهای قبیله ای هنوز جایگاه خود را حفظ کرده اند. حتی آنها که درگیر زندگی شهری نیز هستند ارتباط خود را با قبایل از دست نداده اند. چنین پایگاهی، نقش ویژه ای را برای قبایل طلب می کند که با استفاده صحیح از آن، راحت تر می توان تمدن های اصیل را حفظ کرد.

- یکی از انواع آموزشها در میان مردمان آفریقا، آموزش «سن تکلیف» است. این آموزش مخصوص دختران اجتماع بزرگ و در آن صورت براساس سازوکارهای معین آن نیز عمل کنید. صرف آزاد بودن فعالیت احزاب معنی ندارد و تجلی این آزاد بودن در جایگاه و نقشی است که به آن اعطا می شود. در تمام کشورهای دنیا سعی برآن است تامیان خواستهای عمومی با مصالح ملی همخوانی ایجاد شود و چنین تطابقی هم در قالب مجالس عوام و نخبگان امکانپذیر است. در کشوری مثل ایران می توان به صورت ترکیبی عمل کرد، یعنی در نظام پارلمانی پنجاه درصد نمایندگان به صورت انتخاب مستقیم توسط مردم وپنجاه درصد دیگر به صورت نمایندگان حزبی تعیین شوند.

تغییر در نظام پارلمانی متأثر از تغییر در سیستم حزبی خواهد بود. در دورنمای ارائه شده از جانب شما بایستی اصل ساختار دوحزبی یا چندحزبی تقویت شود، امری که به زعم برخی صاحبنظران هنوز در آغاز آن قرار داریم.

من معتقدم ما بیش از یک حزب فعال در عرصه سیاسی ایران نداریم و آن حزب خود به دو جناح سیاسی تبدیل شده که در درون هر دو جناح گرایشاتی ظهور می یابند. در صورت حذف یکی از جناح ها انشعاباتی در جناح پیروز ایجاد می گردد و از درون آن گرایشاتی رشد خواهند یافت . البته در ایران پتانسیل تشکیل احزاب سوسیال دموکرات و لیبرال دموکرات هم وجود دارد که به علت فضای سیاسی - اجتماعی حاکم اینگونه احزاب نمود عینی نمی یابند.

یعنی مرزبندی های دو طیف اصلاح طلب محافظه کار (اصولگرا) تا آن حد محسوس و پررنگ نیست که بتوان میان آن تفکیک ایجاد کرد و مفهوم سیستم دو حزبی را بر آن اطلاق نمود؟

واقعیت امر این است که آنچه در جامعه نمود یافته یک حزب سیاسی است که از نیروهایی که اوایل انقلاب در حزب جمهوری اسلامی فعال بودند منشعب شده اند. برخی از این احزاب به لحاظ سیاسی و اجتماعی بتدریج حذف شده اند و فضا برای فعالیت این یک حزب فراهم شده که نهایتاً به دو جناح تقسیم شده است. از دیگر سو به طور کلی در ایران ۳ گرایش فکری وجود دارد که هر یک از این گرایش ها توان تشکیل یک حزب سیاسی را دارند. این سه گرایش عبارتند از لیبرال دموکرات ها، سوسیال دموکرات ها و جریان اسلام گرا. منظور از اسلام گراها در اینجا اسلام گراهای انقلابی است که خود این جریان نهایتاً به دو جریان فکری نوگرای اسلامی و سنتگرای اسلامی تقسیم بندی می شود و در درون این دو جریان فکری می توان گرایش های متفاوتی راماشاهده کرد. به دلیل اینکه احزاب سکولار و سوسیال دموکراتها و لیبرال دموکرات ها از آزادی عمل برخوردار نیستند آرایش سیاسی جامعه عملاً در قالب دوجبهه عمده فکری اسلام گرایان سنتی و نوگرا شکل گرفته است.

اگر بخواهیم مصداقی به این گرایشات بپردازیم احزاب فعال و فراگیر فعلی در قالب کدام یک از تقسیم بندی های فوق می گنجند؟

احزاب کارگری در این گرایش سوسیال دموکراسی اسلامی می گنجند، احزاب اصلاح طلب نیز جز لیبرال دموکرات هایی اسلامی اند. جبهه محافظه کاران سنتی هم شامل مسلمانان محافظه کار (سنت گراها) و راست اقتدارگرا (رادیکالها) است. محافظه کاران مدرن شامل (حزب کارگزاران سازندگی) ، سوسیال دموکرات های اسلامی (حزب اسلامی کار و خانه کارگر)، مسلمانان نوگرا (حزب مشارکت و مجمع روحانیون مبارز)، لیبرال دموکرات های اسلامی (نهضت آزادی)، محافظه کاران سنتی (حزب مؤتلفه اسلامی و جامعه انجمن های اسلامی اصناف و بازار)، مسلمانان محافظه کار یا سنت گرا (جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) و راست اقتدار طلب شامل (انصار حزب الله، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و جامعه اسلامی دانشجویی و ...) هستند. لیبرال دموکراتها و سوسیال دموکراتها گرایشهای سکولاریستی دارند و در حال حاضر فقط احزاب اسلامی یا جریانات فکری اسلام گرا در عرصه سیاسی حضور داشته و فعالند.

هواداران هر کدام از این گرایشات در قالب یک حزب مستقل فعالیت می کنند، پس چگونه است که نمی توان به تعدد احزاب معتقد بود و سیستم موجود را اگر نه چندحزبی که لااقل دوحزبی دانست؟

هر یک از این گرایشات می توانند در قالب یک حزب جداگانه فعالیت کنند، اما به علت وجود تداخل دیدگاهها و عدم تمایزات مشخص حزبی و سیاسی هنوز نمی توان به وجود احزاب متعدد باور داشت.

در ضمن اگر دوره های فعالیت احزاب در تاریخ معاصر را جمع بندی کنیم در می یابیم که زمان زیادی از آغاز فعالیت های حزبی در ایران نمی گذرد. نمی توان انتظارداشت که با احزاب قدرتمند، سازمان یافته و دارای کار ویژه های حزبی برخورد کنیم.

این درحالی است که با ایجاد فضای آزاد می توانیم انتظار داشته باشیم که احزاب موجود در آینده تبدیل به احزاب قدرتمند و گسترده ای شوند.

اما در همین مدت کوتاه نیز احزابی بوده اند که دارای ویژگی های یک حزب سازمان یافته بودند مانند حزب توده و اخیراً هم حزب مشارکت.

حزب توده نمونه یک حزب منسجم و فراگیر در تاریخ تحزب این کشور است، اما باور عده ای بر این است که این «بدگمانی تاریخی» نسبت به حزب و فعالیت های حزبی نشأت گرفته از عملکرد حزب توده بوده است. ارزیابی شما در این باره چیست؟

ازنظر سازماندهی سیاسی و کارویژه ها نظم و انضباط حزبی می توان حزب توده را یک نمونه موفق ذکر کرد.

اما این بدگمانی به حزب توده به علت وابسته بودن آن از لحاظ فکری، مالی و سیاسی به قدرت خارجی بوده است.

مرامنامه و اساسنامه این حزب متأثر از حزب کمونیست شوروی بود و بدین علت هم هیچگاه نتوانست در ایران از پایگاه مردمی مستحکمی برخوردار باشد.

حال که بحث ازحزب توده شد بگذارید از این زاویه به موضوع نگاه کنیم که یکی از ویژگی های این حزب بهره گیری از آرمانهای نخبگان (الیت) و امیال عوام بود است و چنین تلفیقی توانست حزب توده را به درجه ای از اثرگذاری سوق دهد که امروز از آن به عنوان یک نمونه - البته با پس زمینه ای منفی - یاد کنیم.

ما اصولاً با دو نوع حزب روبه رو هستیم، احزاب خواص و عوام. احزاب خواص از الیت ها تشکیل می شوند و تلاششان جذب نخبگان است. اما احزاب عوام پایگاه توده ای دارند، در ایران از الگوی احزاب خواص استفاده می شود.

معمولاً احزاب ایران یا عضوگیری ندارند و یا درصورت دارابودن تعداد و حجم آن محدود است.

ازسوی دیگر تمام اقشار و آحاد اجتماعی نیز نسبت به مسائل سیاسی حساسیت ندارند. این حساسیت و آگاهی هم نکته ای مثبت است و هم منفی. منفی از این جهت که شهروندان کشورهای بحران زده حساسیت بیشتری نسبت به مسائل سیاسی دارند. درحالی که در کشورهای پیشرفته این آگاهی بسیار کمتر است.

درکشورهای درحال توسعه از آنجا که نخبگان و مسؤولان کشور در سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذارند حساسیت و آگاهی بیشتری لازم است تا در انتخاب آنها نهایت دقت به عمل آید.

چنین نسبتی میان اقشار مرفه و آسیب پذیر جامعه ازنظر اقتصادی یا تحصیلکرده و کم سواد نیز حاکم است؟

فردی که زندگی تخصصی شده دارد، تمام هم و غم خود را صرف برنامه تدوین شده خود می کند. این افراد به دلیل تمرکز بر محوریت خاص کمتر فرصت مطالعه مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارند.

ولی افرادی که فراغت بیشتری دارند معمولاً آگاهی سیاسی شان بالاتر است.

این مسأله در عضوگیری احزاب هم تأثیرگذار است. به طورمعمول احزاب محافظه کار ماهیتاً جزو احزاب خواص هستند که در صدد جذب و جلب نخبگان و افراد ذی نفوذند.

احزاب عوام عضوگیری درسطح وسیع دارند که کمیت بر کیفیت رجحان دارد.

به عنوان پرسش پایانی بگذارید به نقش احزاب در رقابت های انتخاباتی بپردازیم. تقویت سیستم حزبی چه تأثیری بر نظام انتخاباتی خواهد داشت؟

احزاب در کشورهای پیشرفته می کوشند تا در رقابتی که شکل می گیرد بدیل های مختلفی برای اداره بهتر کشور ارائه کنند و رقابت درجهت ارائه برنامه های بهتر برای اداره کشور شکل گیرد.

در کشورهای پیرامونی به دلیل عدم نهادینه شدن فرهنگ حزبی رقابت احزاب به جای اینکه کار ویژه مثبت یابد تبدیل به ویژگی منفی می شود به جای اینکه مسابقه خیرات برای ارائه راه حل ها را شاهد باشیم مسابقه تخریب را می بینیم. در چنین شرایطی احزاب برای کسب قدرت از ابزار گوناگونی برای حذف رقیب بهره می جویند و درراستای تخریب آنها تلاش می کنند.

آموزش حافظ تمدن آفریقا

آفریقا را نمی توان شناخت، یا بهتر بگویم بسختی می توان شناخت حتی کسانی که آشنایی کمی هم با این قاره داشته باشند، این جمله را به نوعی باور دارند. گاهی در آفریقا به فاصله چند صد متر به تضادهای عجیبی می خوریم. در گوشه ای، کمبود آب سرزمین های خشک و بی آب و علف را پدید آورده و ساکنان آن را دچار خشکسالی کرده است. در حالی که در دیگر سو، جنگلهای سر سبزی را می بیند که جزو زیباترین مناظر قاره هستند. درختانی تنومند و سر به فلک کشیده که بالای هر یک از آنها یا حیوانات جنگل را پیدا می کنید و یا انواع پرندگان بومی را.

و «تمدن» یکی دیگر از مظاهر شگفت انگیز قاره است. چیزی که هویت ساکنان آفریقا به آن وابسته است و هر گاه بخواهند اصالت خویش را به یاد آورند، نگاهی به آن می اندازند. آیین ها و مکتب هایی که ابتدا انسان را جذب خود می کند و سپس به فکر وا می دارد. نیاکان آنها چگونه بوده اند؟ چه اعتقاداتی داشته اند؟ سؤالاتی که پاسخ به آنها سالهای طولانی پژوهشگران را وادار به تحقیق کرده است و نتایج این تحقیقات نیز هر بار آنها را به افق های تازه تر، رهنمون ساخته است .

تمدن های آفریقا را به سه دسته می توان تقسیم کرد، اعراب در شمال، «هوسا» در غرب و «سواحیلی» ها مالکان ابدی شرق و ساحل شرقی آفریقا. هر یک از سه تمدن بزرگ سیاهان، تفاوتهای بسیاری با یکدیگر دارند. از مکان جغرافیایی اسکان هرکدام تازبان تکلم، این را می توان احساس کرد. اما هر سه آنها یک وجه اشتراک مهم با یکدیگر دارند و آن تلاش برای حفظ «تمدن» خود شان است. آداب و رسومی که ریشه در آفریقا دارند، اما تأثیرات بسیار نیز از همسایگان پذیرفته اند که خود به جذابیت آنها افزوده است.

- راهکارهای بسیاری برای حفاظت از تمدن هامی توان در نظر گرفت که یکی از مهمترین آنها «آموزش» است. آموزش در جوامع مدرن امروزی بیشتر در مدارس و دانشگاهها پی ریزی می شود. استادان با استفاده از شیوه های علمی جدید، تدریس خود را انجام داده، دانش آموزان نیز با حضور در کلاس درس و پرداخت شهریه شوق یادگیری خود را پاسخ می دهند، اما بسیار روشن است که این روش ها، هزینه هایی هم به دنبال دارد. هیچ دولت و حکومتی نیز به دنبال افزایش هزینه ها نیست.

بی شک راههای کم خرج، اهمیت ویژه ای دارند. پس باید به آفریقا «نوعی دیگر» نگاه کرد.

جامعه آفریقا قبیله ای است. آنها علاوه بر داشتن کوچکترین و مهمترین نهاد اجتماعی یعنی «خانواده» و درکنار آن، «جامعه» شهری و روستایی که بزرگتر از خانواده است، پل ارتباطی نیز بین آن دو دارند که این پل «قبیله» است . قبایلی که بزرگی جوامع امروزی را ندارند، اما چندین خانواده را در دل خود جای داده اند. پیوندهای قبیله ای هنوز جایگاه خود را حفظ کرده اند. حتی آنها که درگیر زندگی شهری نیز هستند ارتباط خود را با قبایل از دست نداده اند. چنین پایگاهی، نقش ویژه ای را برای قبایل طلب می کند که با استفاده صحیح از آن، راحت تر می توان تمدن های اصیل را حفظ کرد.

- یکی از انواع آموزشها در میان مردمان آفریقا، آموزش «سن تکلیف» است. این آموزش مخصوص دختران اجتماع بزرگ سواحیلی هاست. «MAFUNZO» در لغت به معنای آموزش و «UNYAGO» به معنای تکلیف است که «آموزش تکلیف» ترجمه عبارت «MAFUNZO Ya Unyago» در زبان سواحیلی است. این نوع آموزش که مخصوص دخترانی است که به سن بلوغ رسیده و کودکی را پشت سر گذاشته اند، بدین ترتیب است که یکی از طبقات خانه یا جای خاص دیگری را به این کار اختصاص می دهند. مدت آموزش حدود ۱ ماه است و در بعضی مواقع حتی طولانی تر هم می شود و در آن آداب و رسوم قبیله دختر برای او تشریح می شود. شخصی که مسؤولیت مستقیم آموزش به دختر نوجوان را برعهده دارد یکی از زنان میان سال قبیله است که مسؤولیت انواع آموزشها را برعهده دارد و به این کار نیز شهره است. سواحیلی ها در زبان بومی خود این زبان را Kungwi و یا Somo می گویند. Somo را در زبان سواحیلی «درس» و Kungwi را «آموزش دهنده» معنا کرده اند.

در طول این دوره مطالب بسیاری گفته می شود. مطالبی که برای «خانه داری» قبل و بعد از ازدواج مورد استفاده فراوان قرار خواهد گرفت. همچنین آداب خاص رفتار با شوهر و احترام به او از دیگر آموزشهاست. طریقه رفتار با مهمانان و والدین شوهر را نیز باید اضافه کرد، همچنین طریق پختن غذاهای محلی از جمله اساسی ترین آموزشهای این دوره به حساب می آیند.

دختر سواحیلی زمانی که دوره آموزش خود را گذراند، اخلاق و رفتار او تغییرات زیادی پیدا می کند و به اصطلاح عامیانه «پخته تر» می شود. برای مثال دیگر با Michazo ya Kitoto بازی نمی کند. (Michezo ya Kitoto) در زبان سواحیلی به معنای اسباب بازی کودک است) وقتی که دختر سواحیلی دوره آموزش خود را با موفقیت به انجام رساند، جشنی برای او ترتیب داده می شود. در این جشن معمولاً نزدیکان وعده ای از افراد قبیله دختر حضور دارند و مراسم خاصی در آن برگزار می شود که یکی از آنها رقصیدن همراه با طبل مخصوص قبیله است. ویژگی دیگر این جشنها آن است که در بیشتر اوقات «شب هنگام» برگزار می گردند. و این یکی از روشهای حفاظت از تمدن است و بدون شک یکی از بهترین آنها. راهی که سالهای طولانی ادامه پیدا کرده است و حتی با تغییر حکومتها نیز گزندی به آن نرسیده است. حکومتهای مختلف نیز خود را با شرایط تطبیق داده و واقعیت ها را پذیرفته اند. بعضی از دولتمردان برنامه های متعددی برای حمایت از آن اتخاذ کرده و بعضی دیگر واکنش خاصی از خود بروز نداده اند. شاید از مهمترین دلایل کوتاهی کردن دولتها، درگیری در صحنه جنگهاست. درگیری هایی که بلای جان مردم این قاره شده و حاصل آنها چیزی جز آوارگی نبوده است. حقیقت غم انگیز تر آن است که امروزه درگیر این جنگها علیه استعمار و بیگانگان نیست، بلکه جنگ آفریقاست علیه آفریقا.

باید اذعان کرد راهکاری که فواید آن بیش از مضراتش است هرگز فراموش نمی شود. مردمی بودن، هزینه کم و عدم نیاز به متولی و قیم برای اجرا، فوایدی نیستند که بتوان براحتی از آنها چشم پوشی کرد. اینک آموزش باوجود مشکلات فراوان، با قدرت به حیات خود ادامه می دهد. پس سخن بیهوده ای نگفته ایم اگر «آموزش» را «حافظ» تمدن های آفریقا بنامیم.

هادی جرقوئیان